



جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به سوی کشورهای در حال توسعه

ترجمه: احمد عالی نژاد
فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد
اقتصاد از دانشگاه علامه طباطبائی
J. Bergsman, S. Xiaofang

مقدمه

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ نقش چشمگیری در توسعه اقتصادی کسب نموده است. جریان این نوع سرمایه‌گذاری به کشورهای در حال توسعه از متوسط ۱۲/۶ میلیارد دلار در سال طی دوره ۸۰-۱۹۸۵، به رقم ۵۱/۸ میلیارد در دوره ۹۲-۱۹۹۳ و ۷۰ میلیارد در سال ۱۹۹۴ بالغ شده است. سهم کشورهای در حال توسعه در کل سرمایه‌گذاری خارجی جهان از ۲۰ درصد در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ به ۳۲ درصد در طی سالهای ۹۲-۱۹۹۴ افزایش یافته است و همچنین سهم این نوع سرمایه‌گذاری در تشکیل سرمایه ناخالص کشورهای در حال

اقتصاد جهانی سرعت در حال تحول و دگرگونی است. امروزه دیگر در روند تجارت بین‌الملل به شدت از محدودیتهای قانونی یا اقتصادی کاسته شده و چالشهای سازمانهای بین‌المللی همچون بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، گات و ... در جهت تسهیل و حذف موانع اقتصادی، در سطح بین‌المللی است. زمانی بود که سرمایه‌گذاران خارجی به دلایل مختلف، از جمله بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی کشورهای جهان سوم تمایلی به سرمایه‌گذاری در این گونه کشورها را نداشته و ترجیح می‌دادند منابع مالی خود را در مناطق امن‌تر (حتی با نرخ بازده کمتر) به کار گیرند. اما روز به روز شاهد کاهش این نا اطمینانها و افزایش سرمایه‌گذاری در کشورهای نظیر چین، کره، آرژانتین و برزیل هستیم. نکته آموزنده اینکه، در این راستا کشورهای موفق به جذب سرمایه‌های خارجی هستند که شرایط اقتصادی پذیرفتنی و باثباتی را به وجود آورده‌اند و کشورهایی که مبتلا به بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی هستند از این قافله عقب خواهند ماند. این مقاله به بررسی روند جریان سرمایه‌ها به سوی کشورهای در حال توسعه می‌پردازد و شرایط موفقیت جذب سرمایه‌های خارجی را برمی‌شمارد.

توسعه در مدت ۶ سال یعنی از ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۲ دو برابر شده است. (این نسبت در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۶ درصد بوده است). با اینکه روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رو به افزایش گذاشته (به جدول ۱ رجوع شود) ولی انواع دیگر جریان سرمایه به کشورهای در حال توسعه در حال کاهش بوده است. از سال ۱۹۶۰ تاکنون "کمکهای خارجی"^۲، که در گذشته مهمترین منبع خارجی تأمین مالی کشورهای در حال توسعه بود، همواره کاهش یافته است، و در حال حاضر حجم کمکهای خارجی فقط یک چهارم از جریان سرمایه به کشورهای در حال توسعه را تشکیل می‌دهد. وامهای تجاری نیز به عنوان یکی از منابع اساسی جریان سرمایه در دهه ۱۹۷۰، از زمان بحران بدهیهای دهه ۱۹۸۰ به این طرف در حال ناپدید شدن است.

"سرمایه‌گذاری در بازار سهام"^۳، که در دهه ۱۹۸۰ به دلیل جاذبه بازارهای سهام در کشورهای در حال توسعه و توجه

سرمایه‌گذاران، پر رونق بود، با اینکه سهم چشمگیری در تأمین مالی این کشورها دارد اما مخاطره‌آمیز بوده و ریسک پذیر است (همان طور که جریان خروج سرمایه از مکزیک در دسامبر سال ۱۹۹۴ نشان داد). اما سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، به رغم سایر اشکال جریان ورود سرمایه، تقریباً همیشه پیامدهای اضافی نظیر تکنولوژی، دانش مدیریت و دستیابی به بازارهای صادراتی (که در کشورهای در حال توسعه بشدت مورد نیازند) را خود به همراه دارد. با توجه به این نکته که سرمایه‌گذاران افرادی سختگیر و دقیق هستند (بویژه زمانی که موضوع انتخاب بهترین مکانها برای سرمایه‌گذاری مطرح باشد) بیشترین سهم از جریان این نوع سرمایه‌گذاری نصیب تعداد انگشت‌شماری از کشورها، بطور عمده در آسیای شرقی و امریکای لاتین، شده است (به نمودار ۱ نگاه کنید). در سال ۱۹۹۴ بالغ بر ۷۶ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه،

مربوط به ۱۱ کشور بوده و جریان سرمایه‌گذاری به کشورهای دیگر، بویژه صحرای افریقا، با ریزش مواجه بوده است.

چرا کشورهای آسیای شرقی و امریکای لاتین؟

بیشتر کشورهای در حال توسعه، موانع موجود سد راه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را کاهش داده و اوضاع تجاری خود را بهبود بخشیده‌اند. شرکتهای چند ملیتی نیز برای پاسخگویی به رقابت فزاینده، به گسترش حوزه امکانات خود پرداخته‌اند. این روندها، که هریک به نوعی موجب تقویت دیگری است، با تحولات تکنولوژیکی در زمینه‌هایی چون ارتباطات، حمل و نقل و تولید همراه شده تا مفهوم "بازار جهانی" را در تصمیمات سرمایه‌گذاری تحقق بخشد. دیگر زمان تولید محصولات پر هزینه و بنجل برای فروش در بازارهای داخلی به سر آمده و بیشتر سرمایه‌گذاران به موقعیتهایی

جدول ۱- گزیده‌ای از انواع جریان سرمایه به کشورهای در حال توسعه

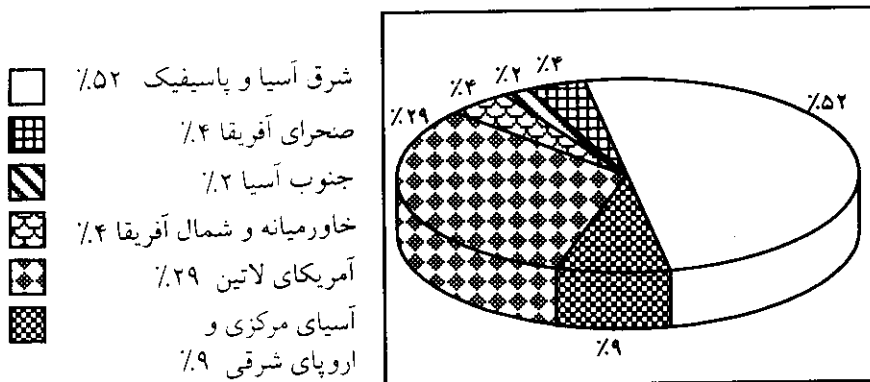
ارقام: میلیون دلار

سال پایه: ۱۹۹۳

نوع سرمایه‌گذاری	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۹۷۰	دهه ۱۹۸۰	سال ۱۹۹۱	سال ۱۹۹۲	سال ۱۹۹۳
خالص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۳۰۴	۳۰۲۴	۱۲۹۸۸	۳۴۴۷۵	۴۴۸۶۸	۶۳۹۹۹
سرمایه‌گذاری در بازار سهام	۱۳	۴۲۳	۳۳۵۳	۱۷۵۰۵	۲۴۲۵۰	۸۶۵۶۹
خالص وامهای بانکهای تجاری	۳۸۴	۹۸۳۹	۱۱۷۹۱	۱۸۹۲	۱۴۵۴۱	۵۴۸۲
کمکها و جریان قرضه دولتی (رسمی)	۱۴۶۶	۹۸۵۴	۳۴۳۶۶	۵۹۳۰۱	۴۷۳۸۳	۵۲۳۳۶
جمع	۲۱۶۷	۲۳۱۴۰	۶۲۴۹۸	۱۱۳۱۷۳	۱۳۱۰۴۲	۲۰۸۳۸۶

(اعداد مربوط به دهه‌های ۱۹۶۰، ۷۰، و ۸۰، ارقام متوسط سالیانه در طی این دهه‌هاست)

جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی به کشورهای در حال توسعه (۱۹۹۰-۱۹۹۴)



(همان گونه که ملاحظه می شود جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دو منطقه "شرق آسیا و پاسیفیک" و "آمریکای لاتین" متمرکز می باشد)

اگر کشورها در صدد آنند که در رقابت برای کسب سرمایه گذاری مستقیم خارجی پیروز شوند، می بایستی این موضوع را نه یک تهدید بلکه یک مبارزه تلقی نمایند.

لحاظ بحرانهای اقتصادی که با آنها مواجه شدند یا به دلیل الهام از کشورهایی که از طریق "سیاستهای برون نگر" به موفقیت رسیده بودند، مجبور به کاهش حمایت، خصوصی سازی و رقابتی کردن تولید در سطح بین المللی شدند.

رشد اقتصادی پایدار کشورهای موفق آسیای شرقی و امریکای لاتین، بدون در نظر گرفتن مسیری که انتخاب و طی کرده اند، موجب شده است تا عنوان "بازارهای نوظهور" به آنها داده شود. این کشورها، به عنوان بازارهای صادراتی، حتی در حال رقابت با کشورهای صنعتی نیز هستند که این ناشی از افزایش مداوم و پایدار در تقاضا برای کالا و خدمات مصرفی در این کشورهاست.

شرکتهای علاقمند به مشارکت در بازارهای نوظهور باید به قطعات یدکی، لوازم و خدمات جانبی با کیفیت دسترس داشته باشند. بویژه در مورد صنایع تولیدی یکی از عوامل اصلی موفقیت وجود یک سیستم "انعطاف پذیر" در روابط بین شرکتهای عضو یک گروه است تا به واسطه آن

صنایع موجب افزایش شدت سرمایه ببری و مهارت در امر تولید شده است. به بیان دیگر، این کشورها دیگر نمی توانند برای حفظ مزیت نسبی خود فقط بر ارزان سازی دستمزدها و هزینه های پایین نیروی کار تکیه کنند. کشورهای موفق در جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی، بر زمینه هایی چون: بهبود آموزش عمومی، آموزش مهارتهای فنی و ایجاد انضباط مدیریتی و پرسنلی تاکید ورزیده اند. تلاش شرکتهای بزرگ که از امکانات گسترده ای در ارتقای تکنولوژی برخوردار هستند نیز نقشی اساسی در حفظ موقعیت رقابتی این کشورها داشته است.

توسعه کشورهای موفق دیگر، به طور عمده امریکای لاتین، اساساً بر مبنای صنعتی شدن از طریق استراتژی جایگزینی واردات بود. این استراتژی، مهارتها، نهادها و زیر ساختهای فیزیکی با ارزشی را با خود به همراه آورد، اما ذاتاً محدود بود، محدودیتی که ریشه در بازارهای کوچک داخلی و عدم کارایی حاصل از ادامه سیاستهای حمایتی داشت. این کشورها، به

علاقمندان که بتوانند در مقیاس استانداردهای بین المللی (از نظر کیفیت و قیمت) تولید کنند. این جهانی شدن به معنی آن است که دیگر تفکیک سنتی و مرسوم بین "تولید مبتنی بر صادرات" و "تولید برای بازارهای داخل" در حال زوال و نابودی است. کشورهایایی که در پی توسعه اند باید بتوانند ارائه کننده شرایط تجاری مناسب، برای بازارهای داخلی، هم به صادرکنندگان و هم به تولیدکنندگان باشند. کشورهای آسیای شرقی و امریکای لاتین به این دلیل بیشترین میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی را دریافت کرده اند که استراتژیهای خود را همسو و در راستای "جهانی شدن" تنظیم و تعدیل نموده اند.

برخی از این کشورها، عمدتاً کشورهای آسیای شرقی، اساساً توسعه خود را بر مبنای صادرات کالاهای ساخته شده (کالاهایی که به کار بیشتر نیازمندند) به کشورهای صنعتی پایه گذاری کردند. ولی اخیراً بیشتر آنها پی برده اند که پیشرفتهای تکنولوژیکی و رقابت فشرده در بیشتر

هر شرکت بتواند در یکی از مراحل مختلف تولید (پایین دستی و یا بالا دستی) به تخصص دست یافته و به طور تنگاتنگی از طریق مناسبات شبکه‌ای و روابط پایداری خریدار/ فروشنده، با یکدیگر همکاری داشته باشند. این سیستم موجب آن می‌شود تا سرمایه‌گذارهای خارجی در کشورهای میزبان، متمرکز شده و بدین ترتیب کشور میزبان بتواند منافع بسیار

کشورهایی که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم چشمگیری را جذب کرده‌اند بدون انجام اصلاحات پویای تجاری، که آنها را قادر به ادامه فعالیت در شرایط رقابت فزاینده نموده، نمی‌توانستند به این موفقیت دست یابند.

زیادی (به دلیل تحریک فعالیتهای اقتصادی، انتقال تکنولوژی و دستیابی بهتر به بازارهای صادراتی) از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کسب نماید. البته شرکتها برای اینکه بتوانند کالاها و خدمات واسطه‌ای با کیفیت را در کمترین زمان عرضه کنند نیازمند انعطاف‌پذیری بیشتر و مهارتهای پیشرفته هستند. کشورهایی که امکانات آنها چنان است که می‌توانند این شرایط و تسهیلات را فراهم نمایند از نظر سرمایه‌گذاران خارجی رقابتی (پذیرفتنی) می‌باشند.

هیچیک از کشورهایی که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم چشمگیری را جذب کرده‌اند بدون انجام اصلاحات پویای تجاری، که آنها را قادر به ادامه فعالیت در شرایط رقابت فزاینده نموده، نمی‌توانستند

به این موفقیت دست یابند. تمامی این کشورها اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای را در داخل خود انجام داده‌اند تا موجبات تشویق رشد بخش خصوصی را فراهم آورند. بیشتر این کشورها نهایتاً در تثبیت اوضاع کلان اقتصادی، کاهش تحریف قیمتها (واقعی کردن قیمتها)، مقررات زدایی از مراحل سرمایه‌گذاری و افزایش کارایی عمومی اقتصادی موفق شده و بدین ترتیب زیرساختهای مربوط به سرمایه‌گذاری خصوصی، داخلی و خارجی را اصلاح کرده‌اند.

سایر کشورها

سایر کشورهای در حال توسعه نیز اکثراً برنامه‌های اصلاحات و تعدیل را شروع کرده و همان مسائل، یعنی بی‌تعادلی در تراز پولی و مالی، تحریف قیمتها، اندازه بزرگ

شرکت‌های علاقمند به مشارکت در بازارهای نوظهور باید به قطعات یدکی، لوازم و خدمات جانبی با کیفیت دسترسی داشته باشند.

دولت و مقررات دست و پا گیر را نشانه رفته‌اند. در این زمینه، تعداد چشمگیری نیز به پیشرفتهای مهمی دست یافته و توانسته‌اند تحسین اقتصاددانان، بانکها، و موسسات بین‌المللی همچون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را برانگیزند. با وجود این، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا در آنها ظاهر نشده و یا اگر هم شده هنوز در حد مطلوب و پذیرفتنی نیست. دلیل این مشکل چیست؟

یکی از مسایل اساسی این است که برخی کشورها جذابیت چندانی برای

دولتها باید در انجام اصلاحاتی که شروع نموده‌اند ثابت قدم بوده و استمرار داشته باشند.

سرمایه‌گذاران خارجی ندارند. نیروی کار ارزان که یکی از جاذبه‌های سنتی در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌رود امروزه دیگر در تصمیمگیری‌های سرمایه‌گذاران نقش چندانی ندارد. دلیل دوم اینکه در اقتصادهایی که در مراحل اولیه صنعتی شدن هستند شرایط ظهور نهادهای سطح بالا همچون خدمات تجاری، وجود ندارد، شرایطی که بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی برای رقابتی بودن به آن نیازمندند. دلیل سوم برای ناکافی بودن سرمایه‌گذاری در برخی کشورهای در حال توسعه، عملکرد و رشد ضعیف اقتصادی آنهاست. در این مورد باید اشاره کرد که جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی "دنباله‌رو" عملکرد اقتصادی است نه "هدایت‌کننده" آن.

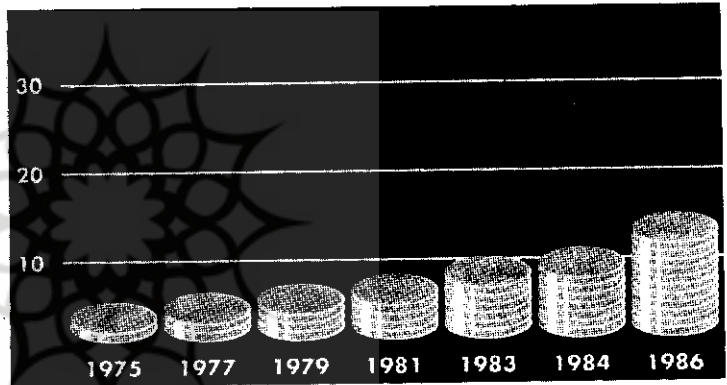
نگاهی دقیقتر به کشورهای کمتر موفق نشان می‌دهد که بیشتر کشورهای بالقوه جذاب برای این نوع سرمایه‌گذاری، اصلاحات مربوط را به حد کافی انجام نداده‌اند. سرمایه‌گذاران خارجی نیز به صرف وجود برخی پیشرفتهای وارد یک کشور نمی‌شوند. این کشورها برای جذب سرمایه‌گذاری باید به اندازه کافی پیشرفت کرده باشند تا بتوانند در سطح بهترین استانداردهای عملی جهانی قرار گیرند.

موانع سد راه ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

۱- مشکلات ورود سرمایه‌گذاران خارجی به کشورها: بیشتر کشورها در طی چندین سال گذشته، اقدام به آزاد سازی در

زمینه "سیاستهای ورود"^۶ نموده‌اند. موانع موجود بر سر راه مالکیت خارجی و ورود به بخشهای خاص را حذف کرده و همچنین مواردی که سرمایه‌گذاری نیازمند تصویب و یا گزینش است را محدود کرده‌اند. با وجود این، ورود به برخی اقتصادها هنوز با محدودیتها و مقررات غیرضروری مواجه است که غالباً یا به دلیل فشار گروههای سیاسی داخلی است یا به دلیل منافع اختصاصی کسانی است که مقررات را وضع می‌کنند.

سرمایه‌گذاران را به دلایل مختلف و اختیاری ممکن می‌کند. عملکرد بسیار ضعیف سیستم قضایی در این کشورها نیز باعث شده است تا موضوع "جبران سریع و کامل خسارات" با تردید مواجه شود. در نهایت اینکه، سرمایه‌گذاران قبل از مراجعه به دادگاههای بین‌المللی اغلب مجبورند از شیوه‌های داخلی برای حل اختلاف خود استفاده کنند که با توجه به ضعف سیستم قضایی در داخل، این موضوع باعث تضعیف اطمینان سرمایه‌گذاران می‌شود.



۲- حمایت قانونی ناکافی و ضعف سیستم قضایی: بیشتر دولتها به ضرورت حمایت از سرمایه‌گذاری پی برده‌اند. در همین راستا برخی از کشورها رفتار یکسان و برابری در مورد سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی اعمال می‌نمایند. تعداد بی شماری از کشورها به وضع و اجرای قوانین مانع سلب مالکیت (مصادره) پرداخته و در صورت بروز چنین مسئله‌ای، جبران سریع و کامل خسارات را تضمین نموده‌اند. به علاوه در بیشتر کشورها سرمایه‌گذاران خارجی می‌توانند برای حل دعاوی خود به دادگاههای بین‌المللی رجوع کنند.

۳- "ارزشگذاری بیش از حد"^۷ پول ملی و دسترس محدود به ارزهای معتبر: از اواخر دهه ۱۹۸۰، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه اقداماتی به منظور آزادسازی نظام ارزی خود به اجرا گذاشته‌اند. اکثر این کشورها به تضعیف ارزش پول خود پرداخته‌اند و برخی هم سیستم بازاری تعیین نرخ ارز را پذیرفته‌اند. به رغم اصلاحات زیادی که صورت گرفته، هنوز ارزش پول داخلی این کشورها بیش از واقع بوده و کماکان نظارت شدید بر معاملات ارزی مشاهده می‌شود. به علاوه، آزاد سازی نظام ارزی در بیشتر کشورهای مذکور به طور عمده به واسطه مصوبات و احکام قانونی صورت گرفته ولی در عمل اقدامات قانونی مناسب آن به اجرا در نیامده است. این مانع از جمله مواردی است که موجب فضایی آکنده

از نااطمینانی برای سرمایه‌گذاران می‌باشد.
۴- موانع تجاری: در گذشته کشورهای در حال توسعه که پیرو استراتژی جایگزینی واردات بودند، با فراهم آوردن **شیوه‌های دیوان سالارانه گمرکی و اعمال سلیقه‌های شخصی و اشکال تراشی ماموران موجب خنثی شدن سیاستهای اصلاح شده تجاری می‌گردد.**

یک بازار داخلی حمایت شده، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را به سوی خود جذب می‌کردند. بیشتر این کشورها با درک اهمیت "رقابت" در بازارهای جهانی حمایت خود را کاهش داده و قدمهایی در جهت توسعه صادرات برداشته‌اند. اما کماکان، در موارد بی شماری اصلاحات تجاری به حد کافی صورت نگرفته است. برخی از کشورها تا حد زیادی از حمایت کاسته‌اند اما هنوز راه زیادی تا ایجاد رقابت واقعی در داخل و دستیابی به نرخ ارز مناسب برای صادرات در پیش دارند. مشکل دیگری که در جهان در حال توسعه غالباً دیده می‌شود، مسئله خدمات گمرکی است. شیوه‌های دیوان سالارانه گمرکی و اعمال سلیقه‌های شخصی و اشکال تراشی ماموران موجب خنثی شدن سیاستهای اصلاح شده تجاری می‌گردد. این مشکل باعث آن می‌شود که تجهیزات سرمایه‌ای و سایر نهاده‌های وارد شده، به موقع به مراکز تولید نرسیده و پرداختهای صادرکنندگان برای ماهها یا حتی سالها به تاخیر افتد.

۵- تحریف مالیاتی: بعضی از کشورها، به منظور جلب سرمایه‌گذاری خارجی، از انگیزه‌های ویژه‌ای چون "تعطیلات

مالیاتی^۸، امتیازات مالیاتی، معافیت‌های مالیاتی و کاهش عوارض گمرکی استفاده کرده‌اند. با وجود این، تجربه نشان داده است که چنین سیاست‌هایی تاثیر بسیار کمی بر اکثر سرمایه‌گذاران بلندمدت داشته است. تعطیلات مالیاتی، تحریفاتی را در نظام مالیاتی به وجود می‌آورد بدین ترتیب که به نفع سرمایه‌گذاران جدید و به ضرر سرمایه‌گذاران قبلی (موجود) و در برخی کشورها سرمایه‌گذاران داخلی، عمل می‌کند.

جهانی شدن بازار به معنی آن است که دیگر تفکیک سنتی و مرسوم بین "تولید مبتنی بر صادرات" و "تولید برای بازارهای داخل" در حال زوال و نابودی می‌باشد.

مشکل دیگر تعطیلات مالیاتی این است که حذف آن افزایش ناگهانی بار مالیاتی شرکتها را در پی دارد. بعلاوه این چنین امتیازاتی معمولاً از طریق شیوه‌های پیچیده اداری اعطا می‌شود که خود این امر زمینه ساز فساد است. هم برای سرمایه‌گذاران و هم برای کشور میزبان بهتر آن است که از یک نظام مالیاتی خودکار و پایدار، با نرخهای منطقی و بدون انگیزه‌های مصلحتی، برخوردار باشند. البته بیشتر کشورها راه زیادی برای نیل به این مقصود در پیش دارند.

نقش دولت

مشکل عمده کشورهایی که نتوانسته‌اند به نتایج مورد انتظار دست یابند، در انجام اصلاحات ناکافی و نامناسب است. دولت‌ها باید در انجام اصلاحاتی که شروع کرده‌اند

کشورهای آسیای شرقی و امریکای لاتین به این دلیل بیشترین میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را دریافت کرده‌اند که استراتژیهای خود را همسو و در راستای "جهانی شدن" تنظیم و تعدیل نموده‌اند.

ثابت قدم بوده و استمرار داشته باشند. رقابت فشرده جهانی فشار بیشتری بر شرکتها وارد آورده و به همین دلیل این شرکتها فقط در مناطقی سرمایه‌گذاری می‌کنند که قادر به تحمل این فشار باشند. اگر کشورها درصدد آنند که در رقابت برای کسب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پیروز شوند، باید این موضوع را نه یک تهدید بلکه یک مبارزه تلقی نمایند.

به علاوه سیاست آزادسازی هم ممکن است به تنهایی موجب افزایش رقابت، به میزان کافی، نباشد. آزادسازی اقتصادی به عنوان عامل "فشار" در جهت ایجاد رقابت و انتقال منابع به سوی کارآمدترین موارد کاربردی می‌باشد. تجربه بیشتر کشورها مویذ آن است که حمایت دولت نیز برای کارآمدتر شدن شرکتها لازم و ضروری است. به عنوان نمونه، در شرایط فعلی که سرمایه‌گذاران بین‌المللی بیشتر به بهره‌وری بالای نیروی کار علاقمندند تا دستمزدهای پایین، مشارکت دولت به منظور ارتقای تکنولوژی و مهارت‌های نیروی انسانی، ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه، دسترسی به اطلاعات و خدمات فنی، آموزش عمومی و آموزش تخصصی فنی و مدیریتی، بیش از هر زمان دیگر دارای

اهمیت است.

ایفای نقش از سوی دولت به معنای آن نیست که دولت باید تمام کارها را انجام دهد یا تمام هزینه‌ها را بپردازد. به عکس، این خود مؤسسات خصوصی هستند که بیشتر خدمات حمایتی مورد نیاز صنایع را به بهترین نحو ارائه می‌کنند. سرمایه‌گذاران خارجی به واسطه انگیزه‌های اقتصادی که دارند خود ارائه‌کننده حمایتها و کمکها هستند. شرکتهای خصوصی هم نه تنها از وجود چنین مکانیزم حمایتی منتفع می‌شوند بلکه می‌توانند نقشی اساسی در طراحی و اجرای آن داشته باشند و حداقل باید جزئی از هزینه آن را تقبل کنند.

بنابراین نقش دولت روز به روز پیچیده‌تر می‌شود. دولت‌ها دیگر نمی‌توانند یک انحصارگر ساده و صرف، در تولید برخی کالاها و خدمات بوده و یا صرفاً وظیفه نظارتی و کنترل‌کننده را بر عهده داشته باشند. فعالیت دولت باید شامل "سازماندهی"، "هماهنگی"، "همیاری" و "مشارکت" باشد. دولت‌ها برای کسب موفقیت باید تغییر جهت داده و مهارت‌های جدید را کسب کنند. "تعهد، خلاقیت و علاقه به یادگیری از اشتباهات"، دارای‌های بسیار ارزشمندی هستند که می‌تواند ما را به سوی موفقیت رهنمون سازد.

1. Foreign Direct Investment (FDI)
2. Aid
3. Portfolio Investment
4. Outward-Looking Policies
5. Emerging Markets
6. Entry Policy
7. Overvaluation
8. Tax Holidays

منبع:

Finance & Development, Dec. 1995